



## درباب آموزش احساسات و بیان آن به کودک

## تحمل شنیدنش را داری؟



است و کودک را دچار سردرگمی خواهد کرد.

این آموزش‌ها رفتارهایی را در کودک نهادینه می‌کند که پس از طی دوران کودکی و رسیدن به نوجوانی، زمانی که فرزند ارتباط با والدینش را کاهش می‌دهد و به سمت حلقه هم‌سالان کشیده می‌شود. نسبت به والدین و رفتارهای‌شان منتقدانه پاسخ می‌دهند.

آیا ما والدین توان شنیدن صحبت‌های انتقادآمیز او را داریم؟ زمانی که درباره علائق و مسیری که می‌خواهد انتخاب کند، برای والدین سخنرانی می‌کند، تاب شنیدن نظرات صریح او را خواهیم داشت؟ با توجه به مشاهداتم، والدین در برابر این رفتارها از نوجوان خود، سرخورده و افسرده می‌شوند و از اینکه سال‌ها برای آنها عمر صرف کردند و تلاش کردند تا به این حد برسند، احساس خسران و طردشدگی می‌کنند، این احساس که فرزندشان را از دست دادند بر قلب آنها چنبره می‌زند و ناتوان از انجام هرکاری می‌شوند.

نمی‌خوام ببینمت، حوصله‌ام رو سر می‌بری.» و مادر تأکید می‌کرد الان خسته است که این حرف‌ها را می‌زند و خیلی هم تورا دوست دارد. یادم هست که مادر برای فرزندش انواع کتاب‌های شناخت احساسات و بیان آن را امانت گرفته بود و با هم می‌خواندند و حالا خلاف آنچه آموخته بود رفتار می‌کرد. این رفتار با آن آموزش‌هایی که به بیان احساسات به کودک مان می‌دهیم بسیار متفاوت است. شبیه همان چیزی است که خود والدین در کودکی در معرض انکار یا تغییر احساس به نحوی که دیگری که دوست یا والد شماسست ناراحت یا عصبانی نشود.

کودک امروز به بیان احساسات می‌پردازد اما والدین تحمل این بیان را ندارند و با صفت یا برچسبی آن را نامگذاری می‌کنند، آن را برای خود یا دیگری قابل هضم می‌کنند که در بیشتر موارد با آنچه کودک در خود احساس می‌کند متفاوت

آماده ورود به جامعه کنند. با خواندن این کتاب‌ها قصد دارند، آنها را آماده یکی از سخت‌ترین مراحل زندگی یعنی شناخت خود خودشان بیش از دیگری ارزش و احترام قائل شوند.

این پرداختن به خود را در تمام لحظه‌های زندگی مدنظر داشته باشند. البته در دیگر فضاهای آموزشی نیز به گمانم این پرداختن به خویشتن در بین کودکان نیز بیش از همه اهمیت دارد و با عنوان پرورش احساسات و مهارت‌های شناختی، مدام بر آن تأکید می‌شود. در این رفتارها و آمده‌ها به کتابخانه، گاه رفتارهای عجیبی از بچه‌ها مشاهده می‌کنم. کودکانی که به بیان صریح احساساتشان نسبت به والدین یا دیگر کودکان می‌پردازند و بدون توجه به احساساتی که در دیگری ایجاد می‌شود، فقط به تخلیه احساس خودشان می‌پردازند. البته هنوز به‌طور قطع نمی‌دانم در بیان احساسات تا چقدر باید به دیگری توجه کرد تا در او احساس ناخوشایندی ایجاد نشود. یادم هست یکی از اعضا ظهرتابستان که به کتابخانه آمده بود، مدام به دوست همراهش می‌گفت: «ازت خوشم نمیاد،

تب کتاب‌های توسعه فردی بین کتاب‌های کودک و نوجوان هم راه پیدا کرده است. چندسالی است کتاب‌هایی با عنوان مهارت‌های زندگی، شناخت احساسات، فیلسوف کوچک، من می‌توانم و موضوعات و عناوین مختلف دیگر چاپ می‌شود که بیشتر ترجمه هستند. این کتاب‌ها بیشتر در قالب داستان به موضوعات حساسیت‌برانگیز مانند مقابله با قلدری، نه گفتن در برابر خواست ناپا که منجر به آزار جنسی می‌شود، شناخت احساسات از جمله تنفر، عصبانیت، خجالت، ترس، آشنایی با مفاهیم مختلف از جمله بخشش، احترام، دوستی، خدا، یوگا، انسان، آرامش و گاه مسائل روز مانند رسانه دیجیتال و اینترنت می‌پردازد که موضوع خیلی پرنرنگ و بعضی صفحات شعاری‌ست و در تمام صفحات همراه با تصاویری زیبا به کودک عرضه می‌شود.

این کتاب‌ها در بین خانواده‌ها هم بسیار پرتعداد است و از میان کتاب‌هایی که از کتابخانه امانت می‌برند، حتماً یکی از این موضوعات هست. والدین نگران آسیب‌های عاطفی فرزندشان هستند و می‌خواهند آنها کمترین آسیب را ببینند و با روش‌های مختلف آنها را

الهام اسماعیلی  
روزنامه‌نگار



این کتاب‌ها بیشتر در قالب داستان به موضوعات

حساسیت‌برانگیز مانند

مقابله با قلدری، نه

گفتن در برابر خواست

ناپا که منجر به آزار

جنسی می‌شود، شناخت

احساسات از جمله تنفر،

عصبانیت، خجالت،

ترس، آشنایی با مفاهیم

مختلف از جمله بخشش،

احترام، دوستی، خدا،

یوگا، انسان، آرامش و گاه

مسائل روز مانند رسانه

دیجیتال و اینترنت

می‌پردازد

